

بازگشت تکان دهنده شرور سابقه دار

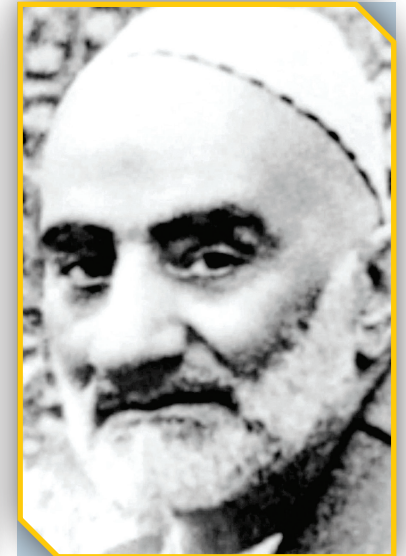
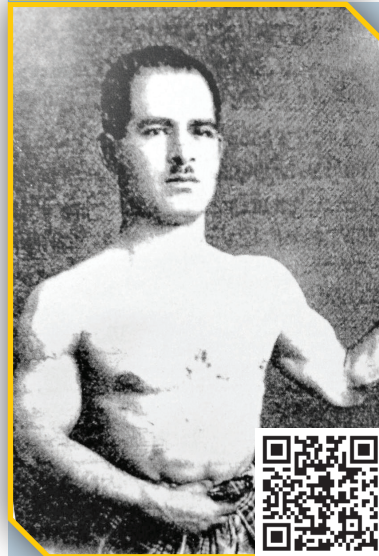
کرده ام و برای همین دستمزدی به من تعلق نمی گیرد. بعد از اصرارهای اکبر احسانی یک سوم دستمزدش را می گیرد و مابقی را داخل پاکت می گذارد. بعد هم پاکت را به همراه نشانی خانه ای در همان حوالی به اکبر احسانی می دهد و از او می خواهد آن را بدهد به نخستین کسی که از خانه بیرون می آید. لات محله دروازه غار مقابل آن خانه می ایستد و در نهایت پاکت را می دهد به زن محبیه ای که از خانه بیرون می آید. بعد هم به مغازه رجبعلی خیاط می رود تا از حکمت این ماجرا باخبر شود. شیخ هم می گوید آن زن چند بچه یتیم دارد و هر روز صبح برای یافتن چند قرص نان از خانه بیرون می آید. باورش سخت است که لات شرور محله دروازه غار بعد از شنیدن این ماجرا اشک از گونه هایش سرازیر می شود. حمید ناصری معتقد است زندگی اکبر احسانی معروف به اکبر جگر کی به قبل و بعد از این ماجرا تقسیم می شود: «اکبر احسانی در حالی که اشک می ریخته به شیخ رجبعلی خیاط می گوید همه هزینه های آن خانواده بی سرپرست را پرداخت می کند، اما شیخ از او می خواهد هر ماه در آن خانه را بزند و شخصاً این کار را انجام بدهد. اینگونه بود که اکبر احسانی از یک شرور سابقه دار به مردی نیکو کار و پدر معنوی بچه های یتیم دروازه غار تبدیل می شود.

این ماجرا در دهه ۳۰ اتفاق افتاده است.»

دل دادن لات معروف و شرور تهران به مرام و مسلک رجبعلی خیاط، کاسب در دستکار و مرد عابد و زاهد محله دروازه غار از داستان های خواندنی جنوب پایتخت به حساب می آید که در محافل رسمی کمتر شنیده شده است. حمید ناصری، تهران پژوه، درباره این اتفاق که در بطن یکی از محله های پر ماجرای پایتخت رخ داده می گوید: «اکبر احسانی یکی از لات های دروازه غار بود که در برهه ای از زندگی اش با فردی به نام شیخ محب که یکی از زورخانه دارهای تهران بود آشنا می شود و تحت تأثیر این فرد زندگی اش آرام آرام تغییر می کند. یک روز شیخ محب، نشانی مغازه رجبعلی خیاط را به اکبر احسانی می دهد و سفارش می کند که برای سفارش کت و شلوار به مغازه او رجوع کند. اکبر احسانی به توصیه شیخ محب گوش می دهد و برای نخستین بار به مغازه شیخ رجبعلی خیاط می رود. سفارش انجام می شود و قرار تحویل کت و شلوار را می گذارند. اکبر احسانی با آن اسم و رسم و هیبتش برای تحویل کت و شلوار به مغازه شیخ رجبعلی خیاط می رود، اما شیخ می گوید کت و شلوار ۲ روز دیگر آماده می شود.»

خلف وعده رجبعلی خیاط به شکل عجیبی به نقطه تحول زندگی یکی از لات های شرور تهران تبدیل می شود. ناصری می گوید: «اکبر احسانی ۲ روز بعد برای پرداخت دستمزد و تحویل گرفتن به مغازه شیخ رجبعلی خیاط می رود اما شیخ می گوید خلف وعده

نام: اکبر احسانی
لقب: اکبر جگرکی
محله: دروازه غار



اسرار خانه مرد اسم و رسم دار شهری

می شود و به عنوان فردی انقلابی به حلقه یاران و افراد مورد اعتماد شهید بهشتی می پیوندد. ناصری پناه دادن به عناصر اصلی انقلاب را مهم ترین بخش زندگی عابدین سیاه می داند: «وقتی انقلاب در آستانه پیروزی بود و شاه می خواست یاران اصلی امام (ره) را از صحنه محو کند، عابدین سیاه با اعتبار و مقبولیتی که بین مردم شهری پیدا کرده بود، وارد میدان شد و شهید بهشتی، شهید مطهری و آیت الله هاشمی رفسنجانی را در خانه دنج و کوچکی در حوالی چشمه علی پنهان کرد تا گزند به روند فعالیت های انقلابی آنها وارد نشود. گفته می شود یاران امام (ره) ۴۰ روز در چشمه علی مهمان عابدین سیاه بوده اند و او در این ۴۰ روز به طور ویژه ای از مهمانانش پذیرایی کرده است.

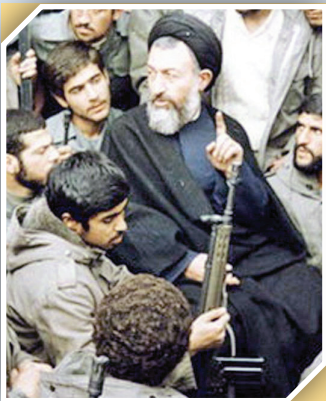
بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، عابدین سیاه هم مثل بسیاری از لات های تهران که برخی از آنها یاد طولانی در قداره کشی داشتند، اما به کلی تغییر رویه دادند و برای ادامه زندگی به مرام و مسلک لوطی ها متوسل شدند، همین سرنوشت را داشت. ناصری می گوید: «عابدین سیاه حتی بین مقامات انقلابی هم احترام پیدا کرد و بعد از پیروزی انقلاب نزدیک ترین فرد به شهید بهشتی بود. او سال ها در حلقه محافظان شهید بهشتی فعالیت کرد و در کنار همه فعالیت های روزمره دستگیر نیازمندان هم بود تا رستگار شود. وقتی در دهه ۷۰ از دنیا رفت مردم پیکرش را تا این بابویه بدرقه کردند و مرد خوشنام شهری با احترام به خاک سپرده شد.»

متحول شدن و بازگشت به آغوش جامعه انگار فصل مشترک زندگی بسیاری از لات های تهران قدیم بوده است. برخی از آنها به واسطه همنشینی با روحانیون یا حشر و نشر با پهلوان ها و عابدان و زاهدان محلی به کلی تغییر رفتار داده اند و دست آخر عاقبت به خیر شده اند. عابدین سیاه، یکی از لات های مشهور شهری که در دهه ۵۰ آوازه اش به محله های تهران هم رسیده بود، چنین سرنوشتی داشت. حمید ناصری، نویسنده و تهران پژوه، درباره شرح زندگی عابدین سیاه می گوید: «شهرت عابدین در یک برهه ای آنقدر زیاد می شود که حتی لات های تهران هم به قول معروف از او حساب می بردند. بدون تردید می توان از او به عنوان اسم و رسم دارترین آدم شهری در دهه ۵۰ نام برد.»

آشنایی با یاران اصلی امام (ره) و عناصر اصلی انقلاب اسلامی نقطه عطف زندگی عابدین سیاه به حساب می آید و آشنایی با حلقه نزدیکان آیت الله بهشتی او را وارد مسیر تازه ای می کند. حمید ناصری می گوید: «عابدین در بچوبه مبارزه انقلابیون با رژیم شاه با یاران و نزدیکان شهید بهشتی آشنا و گفته می شود در جلسات مخفیانه آنها برای ضربه زدن به حکومت پهلوی حضور پیدا می کند. همین رفتار و آمده ها در نهایت او را به شهید بهشتی نزدیک می کند.» عابدین سیاه در یک بازه زمانی نسبتاً کوتاه

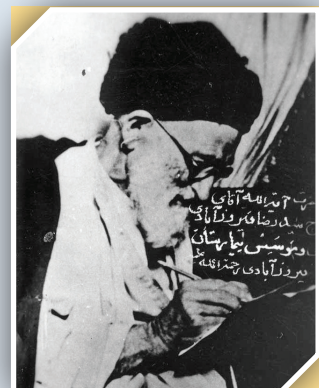
به لحاظ رفتاری و اخلاقی متحول

نام: عابدین
لقب: عابدین سیاه
محله: دولت آباد



به خط کردن نوچه ها در بزنگاه

رکاب آیت الله فیروزآبادی بود و به نیازمندان کمک می کرد. در اواخر عمر نزد مردم شهری چنان منزلتی داشت که بعد از فوتش در داخل مسجد فیروزآبادی و کمی آنطرف تر از مقبره جلال آل احمد دفن شد. روی سنگ قبر او با خط درشت نوشته شده: «مقبره ارباب.»



عام المنفعه کرده بود. آیت الله فیروزآبادی در یک برهه ای تصمیم می گیرد بیمارستانی برای استفاده عموم به خصوص مستمندان بسازد و حسین ارباب در ساخت این بیمارستان به او کمک می کند. همنشینی با آیت الله فیروزآبادی مهم ترین اتفاق زندگی حسین ارباب بود. حمید ناصری درباره سیر تحول در زندگی حسین ارباب می گوید: «حسین ارباب بعد از مشارکت در ساخت ساختمان بیمارستان، به شدت تحت تأثیر منش نیکو کارانه آیت الله فیروزآبادی قرار می گیرد و به کلی متحول می شود. از آن به بعد کسی حسین ارباب را در منازعات محلی ندید و نامش مثل گذشته بر سر زبان ها نبود. او یکی از مریدان آیت الله فیروزآبادی می شود و در ساخت مسجد فیروزآبادی شهری هم خیلی کمک می کند. نقل است که حسین ارباب همه دوستان نزدیک یا به عبارتی نوچه هایش را به خط کرد تا در ساخت مسجد به آیت الله فیروزآبادی کمک کنند. او تا آخر عمر در

قبل از به شهرت رسیدن طیب و اسم و رسم دار شدن شعبان جعفری در پایتخت، نام حسین ارباب به عنوان معروف ترین لات شهری بر سر زبان ها افتاده بود. حسین ارباب در زمره لات های شرور نبود، اما در همه معرکه های گاه و بیگاهی که در شهری به راه می افتاد نقش اول را ایفا می کرد و با لات های معروف تهران هم کوی خوانی داشت. حمید ناصری، تهران پژوه، درباره سبک زندگی حسین ارباب می گوید: «تردیدی وجود ندارد که حسین ارباب یکی از چند لات معروف تهران بود که در دهه های ۲۰ و ۳۰ در شهری جولان می داد. او در دهه ۳۰ توسط معتمدان محلی با آیت الله سیدرضا فیروزآبادی ملاقات کرد و همنشینی با روحانی مشهور آن سال ها که مرد خیری بود زندگی اش را دگرگون کرد. آیت الله فیروزآبادی

نمایند مجلس شورای ملی بود و عمرش را وقف کارهای



نام: حسین ارباب
لقب: حسین ارباب
محله: فیروزآبادی